



تأثیر مشنوی مولانا بر منظومه های عرفانی پس از خود
آب نامه | دفتر هفتم مشنوی | اسرار الشهود | طاق دس

عبدالمجید یوسفی نگو

اینجا کسی است پنهان مانند قند درنی



کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: یوسفی-نکو، عبدالحمید، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور: این جا کسی است پنهان مانند قند در لب: تاثیر مثنوی مولانا بر منظومه‌های عرفانی پس از خود (زباب‌نامه، دفتر هفتم مثنوی، اسرارالشهد و طاق‌بیس)/عبدالحمید یوسفی-نکو.
مشخصات نشر: تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۳۰۰۲۶-۳
وضعیت فهرست نویسی: قیفا
موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق... تاثیر
موضوع: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207 - 1273-- Influence
موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق... مثنوی-- نقد و تفسیر
موضوع: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn Muhammad, 1207-1273-- Masnavi-- Criticism and Interpretation
موضوع: منظومه‌های عرفانی فارسی-- تاریخ و نقد
موضوع: Mystical verse stories, Persian-- History and Criticism
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ی۹/ت۷/ PIR5۳۰۷
رده‌بندی دیوئی: ۸۵۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۷۸۳۳

اینجا کسی است نیکسان مانند قند در نه

تأثیر مثنوی مولانا بر منظومه های عرفانی پس از خود
(رباب نامه، دفتر هفتم مثنوی، اسرار الشهود و طاق دیس)

عبدالحجیب یوسفی نکو

؛



Paper from well managed forests
and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.



نشر خاموش

نام کتاب: این جا کسی است پنهان مانند قند در نی: تأثیر مثنوی
مولانا بر منظومه‌های عرفانی پس از خود (رباب‌نامه، دفتر

هفتم مثنوی، اسرارالشهد و طاق‌دیس)

نویسنده: عبدالمجید یوسفی‌نکو

طرح جلد: محمدعلی خفاجی

صفحه‌آرایی: مجید شمس‌الدین

ویرایش: لیلا شوقی، سهیلا ایزدی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سراج / مجتمع چاپ رضوی

چاپ / شمارگان: اول ۱۳۹۶ / ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۳۰-۳۶-۳

کلیه حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳۵، همکف

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

هرگونه کپی‌برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این
اثر، منوط به اجازه‌کشی ناشری باشد.



نقش مشغوفی موزان به مشغومدهای عرفانی پس از خود

فهرست

اینجا کسی است پنهان مانند قند در نی.....	۱
مقدمه نویسنده.....	۱۳
معرفی آثار و سرایندهگان آنها.....	۱۹
جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی و مقلدان آن:.....	۲۱
آثار جلال الدین مولوی.....	۲۵
۱. مثنوی معنوی.....	۲۵
۲. کلیات شمس.....	۲۶
۳. فیه ما فیه.....	۲۶
۴. مکتوبات.....	۲۶
۵. مجالس سبعة.....	۲۷
سلطان ولد.....	۲۷
۱. دیوان:.....	۲۹
۲. مثنوی ها:.....	۳۰
الف) ولدنامه (= مثنوی ولدی = ابتدا نامه):.....	۳۰
ب) رباب نامه:.....	۳۱
پ) انتها نامه:.....	۳۲
۳. معارف:.....	۳۳
دفتر هفتم و مؤلف گمنام آن:.....	۳۴
شیخ شمس الدین محمد لاهیجی:.....	۴۰
۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز:.....	۴۰
۲. دیوان اشعار:.....	۴۱
۳. رسایل اسیری:.....	۴۱
۴. منتخب مثنوی معنوی.....	۴۱
۶. اسرار الشهود:.....	۴۱
ملّا احمد نراقی:.....	۴۲
فصل نخست.....	۴۵
خلاصه.....	۴۷
مقدمه.....	۴۹
پیشینه.....	۵۲

۵۴.....	بخش نخست
۷۷.....	طاق‌دیس:
۱۶۷.....	فصل دوم
۱۶۸.....	خلاصه فصل
۱۷۱.....	داستان و داستان‌پردازی:
۱۷۲.....	پیشینه موضوع:
۱۷۴.....	درآمد:
۱۸۸.....	داستان در مثنوی معنوی و دیگر مثنوی‌ها
۱۸۸.....	طرح داستان (= پلات = پیرنگ)؟
۱۹۱.....	پیرنگ داستان در مثنوی معنوی:
۲۱۷.....	مقایسه داستان در این سه مثنوی:
۲۲۸.....	پیرنگ داستان‌ها در اسرار الشهود
۲۶۹.....	شخصیت و شخصیت‌پردازی:
۲۸۴.....	گفتگو در داستان:
۲۹۵.....	زاویه دید (= زاویه روایت):
۲۹۶.....	نتیجه بحث:
۳۰۳.....	فصل سوم
۳۰۴.....	خلاصه فصل
۳۰۸.....	روایت چیست؟
۳۰۹.....	انواع راوی
۳۱۱.....	سنخ‌شناسی راویان
۳۱۱.....	سطوح روایت
۳۱۲.....	۱. راوی فراداستانی
۳۱۹.....	۲. راوی میان‌داستانی (= همانند داستانی)
۳۲۴.....	۳. راوی سطح زیرداستانی
۳۲۷.....	۴. راوی سطح زیر-زیرداستانی
۳۲۹.....	۱. آشنایی با افکار و احساسات درونی شخصیت‌ها:
۳۳۴.....	۲. اطلاع از زمان گذشته، حال و آینده:
۳۳۵.....	۳. حضور در مکان‌هایی که بنا به فرض اشخاص در آن‌جاها حضور ندارند:
۳۳۹.....	میزان دریافت‌پذیری راوی

۳۵۷.....	مثنوی:
۳۵۷.....	دفترهفتم:
۳۵۹.....	نشانه‌های «من»
۳۶۰.....	رَبَاب‌نامه:
۳۶۰.....	مثنوی:
۳۶۶.....	خودآگاهی، اعتمادپذیری، فاصله
۳۶۶.....	خودآگاهی
۳۷۰.....	اعتمادپذیری:
۳۷۴.....	فاصله
۳۷۷.....	مؤلف‌های تلویحی و ثانویه
۳۸۱.....	روایت‌شنو
۳۸۹.....	نشانه‌های «تو»
۳۹۸.....	روایت‌شنوی فردی و روایت‌شنوی گروهی
۳۹۹.....	نقطه‌دید
۳۹۹.....	کانونی‌شدگی
۴۰۰.....	انواع کانونی‌شدگی
۴۰۱.....	کانونی‌گریرونی:
۴۰۴.....	کانونی‌گردرونی:
۴۱۰.....	کانونی‌شدگی داخلی:
۴۱۵.....	کانونی‌شدگی خارجی:
۴۲۰.....	وجه کانونی‌شدگی:
۴۲۰.....	۱. وجه ادراکی
۴۲۳.....	دفترهفتم:
۴۲۷.....	۲. وجه روان‌شناختی
۴۲۷.....	۲-۱ مؤلفه شناختی
۴۲۹.....	۲-۲ مؤلفه عاطفی
۴۳۳.....	۳. وجه ایدئولوژیکی
۴۳۶.....	شاخص‌های کلامی کانونی‌شدگی
۴۴۳.....	نتیجه فصل سوم
۴۴۷.....	فصل چهارم

۴۴۸	خلاصه فصل:
۴۴۹	شیوه قصه در قصه
۴۵۲	تداعی در مثنوی معنوی و دیگر مثنوی‌ها
۴۵۷	عوامل تداعی داستان‌های مثنوی و دیگر مثنوی‌ها
۴۵۸	۱. تداعی تشابه
۴۵۹	۱-۱ تداعی تشابه مضمون یا درون‌مایه :
۴۸۲	۱-۲ تداعی تشابه شخصیت
۴۸۲	شخصیت‌های انسانی
۴۸۷	شخصیت‌های حیوانی:
۴۹۶	۱-۳ تداعی تشابه کنش شخصیت:
۴۹۷	کنش‌های فیزیکی:
۵۰۷	کنش‌های غیر فیزیکی:
۵۲۲	۱-۴ تداعی تشابه صفت شخصیت
۵۲۲	صفت بیانی عادی
۵۲۵	جمله ربطی توضیحی ماقول به صفت
۵۳۵	۱-۵ تداعی تشابه گفتار شخصیت
۵۳۹	۱-۶ تداعی تشابه تصویر
۵۴۹	۱-۷ تداعی تشابه خلاصه داستان یا رویداد اصلی
۵۶۲	۲. تداعی تضاد
۵۶۷	۳. تداعی تجاوز
۵۷۰	نتیجه فصل
۵۷۵	فهرست اعلام و اشخاص
۵۹۳	منابع و مأخذ

هین بگو که ناطقه جومی گند

تابه قرنی بعد ما آبی رسد

(۲۵۳۷/۳)

هین بگو که ناطقه جومی‌کند
تا به قرنی بعد ما آبی رسد
(۲۵۳۷/۳)

مقدمه نویسنده

جلال‌الدین مولوی (۶۰۴-۶۷۲) از خوش‌نام‌ترین شاعران پارسی‌گوی است. شخصیت شگفت او همواره مورد توجه شاعران، ادیبان و عارفان بوده است. آثار او نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ ولی در میان آثار او، مثنوی معنوی به گونه‌ای خاص در کانون دید صاحب‌دلان روزگاران مختلف بوده است. مثنوی بیشتر از راه شرح‌نویسی و یا تقلید از شکل و محتوای آن منظور نظر شاعران و عارفان روزگاران مختلف بوده است.

تقلید از آثار مولوی، کمی پس از درگذشت او آغاز شده و نخستین مقلد مثنوی، سلطان‌ولد فرزند ارشد مولوی بوده است. از آن روز تاکنون شاعران بسیاری کوشش نموده‌اند به‌گونه‌ای از شیوه او پیروی نمایند. این دنباله‌روی تا روزگار ما هم‌چنان ادامه دارد.

از آن جایی که در سال‌های اخیر در زمینه‌های گوناگون به مولوی و آثار او توجه شده، و کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نیز نگاشته شده است، یکی از کارهای بایسته در این راه توجه به پیروان و مقلدان مولوی است. مثنوی مولوی اثری سترگ در عرفان ایرانی-اسلامی است که علاوه بر شناخت جوانب گوناگون خود این اثر، شایسته است به آثاری هم که در عرض آن و به تقلید از آن پدید آمده‌اند توجه شود تا میزان تأثیر و ابعاد گوناگون این منظومه فاخر در جهان پارسی‌زبان بهتر و بیشتر روشن شود.

بدین منظور برای بررسی میزان تأثیر او بر دیگر شاعران، چهار مثنوی برای مطالعه برگزیده شد. در واقع آثاری در گستره‌ای تاریخی حدود هفت قرن پس از درگذشت مولوی در نظر گرفته شده است: از قرن هفتم تا سیزدهم هجری. نخستین مثنوی، رباب نامه، اثر طبع سلطان ولد است. این مثنوی از چند جهت دارای ارزش و اعتبار است. نخست آنکه سلطان ولد فرزند مولوی است و اثر او نیز تقلیدی از مثنوی است، پس مطالعه اینکه این اثر تا چه میزان توانسته است به راز و رمزهای مثنوی دست پیدا کند، حائز ارزش است. اهمیت دیگر این مثنوی در آن است که نخستین تقلید از مثنوی مولوی محسوب می‌شود. مثنوی دوم، دفتر هفتم است. این اثر از شاعری گم‌نام است که اگر تاریخ کتابت آن را در نظر بگیریم، در قرن نهم سروده شده است. به دلیل آنکه این اثر از قرن‌ها پیش، اثر طبع مولوی دانسته شده و در پاره‌ای از نسخه‌های مثنوی نیز آمده است، برای مطالعه برگزیده شد. مطالعه این مثنوی نشان می‌دهد، سراینده آن تا چه مایه به مثنوی مولوی آشنا بوده و توانسته است از ساخت و صورت آن بهره ببرد.

سومین مثنوی، اسرارالشفود، سروده شمس‌الدین محمد لاهیجی، شارح مشهور گلشن راز است. از آن جایی که لاهیجی در شرح گلشن راز، بیش از شش صد بیت از مثنوی را تضمین نموده و برای ادای مقصود خود به کار برده

است، نشان از شناخت او نسبت به این اثر سترگ عرفانی زبان پارسی است. این اثر در قرن دهم سروده شده است. لاهیجی منتخبی از مثنوی مولوی نیز تدارك دیده بوده است.

چهارمین و آخرین مثنوی، طاق‌دیس، سروده ملا احمد نراقی است. این اثر که در قرن سیزدهم هجری و در ده هزار بیت سروده شده، یکی از جالب‌ترین و درعین حال موفق‌ترین مثنوی‌ها در تقلید از مثنوی مولوی است. مطالعه این اثر، شناخت دقیق نراقی را نسبت به مثنوی مولوی به خوبی نشان می‌دهد.

این رساله در چهار فصل تدوین یافته است. نخستین فصل آن تأثیر آیات در مثنوی و چگونگی استفاده این سرایندگان از شیوه مولوی است. این فصل خود به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست آن آیات مشترك میان مثنوی مولوی و این مثنوی‌هاست و اشتراکات و اختلافات برداشت آن‌ها از آیات تحلیل شده است. بخش دوم کاربرد هنری آیات در این مثنوی‌ها را نشان می‌دهد. و اینکه کدام يك از این سرایندگان در استفاده هنری از آیات قرآن کریم، موفق‌تر بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل دوم داستان و داستان‌پردازی در این مثنوی‌هاست. اینکه مولوی به داستان‌پردازی علاقه داشته، نکته‌ای است که باز مطالعه جای جای مثنوی به دست می‌آید. در این فصل داستان‌های مشترك و غیرمشارك مثنوی و این مثنوی‌ها به دقت نشان داده شده است و پاره‌ای از داستان‌های مشترك مثنوی با این مثنوی‌ها از نظر عناصر داستانی بررسی شده است تا میزان قدرت داستان‌پردازی هر يك از آن‌ها روشن شود. عناصر مهم داستان مانند پیرنگ، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفتگو و ... در داستان‌های تمام این مثنوی‌ها بررسی شده و قدرت و ضعف هر يك از سرایندگان نیز نشان داده شده است.

فصل سوم از دید علم روایت‌شناسی به مثنوی و دیگر مثنوی‌ها نگریسته،

و سه عامل مهم در روایت یعنی راوی، روایت شنو و کانونی شدگی را به تفصیل بررسی کرده است. اینکه راوی خود به چند سطح تقسیم می شود و کدام سطح در داستان های این منظومه ها دیده می شود مطلبی است که به تفصیل در این فصل خواهید دید. وجود روایت شنو هم در روایت نکته قابل توجهی است. اینکه کدام یک از سرایندگان روایت شنوهایی داشته اند و چگونه آنان را در سیر روایت قرار داده اند نکته دیگر در این فصل است. کانونی شدگی که جانشین شایسته ای است برای «زاویه دید» بخش پایانی فصل سوم است. اینکه کدام یک از داستان ها و یا منظومه ها از این دیدگاه، توان پهلوزدن با آثار داستانی نوین را دارند، نکته ای است که در این بخش خواهیم دید.

فصل چهارم و آخرین فصل، به عامل تداعی در مثنوی و دیگر مثنوی ها پرداخته است. اینکه چه عواملی سبب نقل یک داستان می شود، نکته جالب و قابل تأملی است که در تمام مثنوی ها بررسی شده است. تداعی از راه هایی گوناگونی چون تشابه، تضاد و تجاوز پدید می آید که بررسی این عوامل در مثنوی و دیگر مثنوی ها، یکی دیگر از دلایل قدرت داستان پردازی سراینده ای است که بتواند بیشترین و بهترین بهره را از آن ها ببرد.

در پایان این مقدمه لازم است مراتب تشکر و سپاس خود را نثار بزرگوارانی نمایم که هریک سهم بزرگی در به سامان آمدن این رساله دارند. نخست همسر من که سال ها است همراه من بوده و در تمام لحظات سخت و دشوار یاریم کرده است، بدون آنکه درنگی کند و یا خم بر ابرو بیاورد. بار مسئولیت زندگیم به تمامی بر دوش اوست و من تنها، دانش آموزی بیش نیستم.

تا به کی فکر توان کرد و سخن تازه نوشت قصه ی شوق حدیثی است که پایانش نیست سپاس بی کران خود را به نازنین مردی تقدیم می دارم که علی رغم تمامی گرفتاری های غربت و کاری، ساعت ها در حضور خود مرا پذیرفت و به خلوت خود راهم داد و یاری ها و راهنمایی های راهگشایی را ارزانیم داشت. شناخت

گسترده با بسیاری از آثار در زمینه مولوی پژوهی را مدیون این مرد شریف هستم. او نجیب مایل هروی است. کسی که مادر نامی به غایت نیکو و با مسماً برایش برگزیده است.

هزار بار بشستم دهان به مُشک و گلاب هنوز نام تو بردن دریغ می‌آید
سپاسگزاری از مولوی شناس فروتن، جناب دکتر توفیق سبحانی نیز از ضروریات واجب است. بارها از نفس گرم ایشان از راه دور و نزدیک جان تازه‌ای یافته‌ام و دل گرم‌تر به راه خود ادامه داده‌ام. در این میان بارها و بارها از محضر پرفیض آقای دکتر مسعود جعفری جزئی نیز بهره‌ها یافته‌ام. بیشترین یاری در انتخاب موضوع رساله و نیز سامان‌دهی فصل‌ها و موضوعات را از وجود نازنین ایشان برده‌ام. هر کجا هست، خدایا به سلامت دارش.

سپاس و تشکر ویژه از تمامی استادانم لازم و بایسته است. از خدای بزرگ برای تمامی آن عزیزان، جزای خیر و سلامتی و شادکامی آرزو می‌کنم. در این میان در طول به سامان‌آوری این رساله از لطف و دانش برخی از ایشان بیشتر بهره‌مند بوده‌ام که به رسم ادب از ایشان قدردانی ویژه‌ای بایسته است: جناب دکتر حسن حیدری که راهنمایی رساله بر عهده‌ی ایشان بود و هر وقت و ساعت از ایشان بهره‌ها برده‌ام. جناب دکتر جلیلی مشیدی و سرکارخانم دکتر فروغ صهبا نیز در طول این سال‌ها شاگرد کوچک خود را آموزش داده و او را با ابجد عشق به زبان و ادبیات کهن سال پاریسی آشنا ساخته‌اند. خدای بزرگ اینان را در سایه مهر خود پاینده بدارد.

سؤالی کن زمن امروز تا غوغا به شهرافتد که اعجاز فلانی کرده گویا بی‌زبانی را
از آقای دکتر مجید شمس‌الدین مدیر فرهیخته‌ی نشر خاموش نیز سپاس‌ها دارم و از همکاران ارجمندشان نیز ممنونم. اما مقدمه را با نام مردی به پایان می‌برم که حد بزرگیش را ذهن کوچک من بسنده نیست و چون خورشید بر

این حقیر تایید و آفتاب وجودش جانم را جلا داد: استاد نازنینم دکتر حمید عبداللهیان که غیبت و حضورش برکات پیوسته دارد. چه باشد سنگ بی قیمت چو خورشید اندر و تابد که از سنگی برون ناید، نگردد گوهر روشن؟ اگر در این دفتر، سخن تازه‌ای باشد، که دل‌های دوست‌داران فرهنگ ایران زمین را شاد گرداند، بدون تردید مدیون بزرگانی است که در محضر آنان، مستقیم و غیرمستقیم تلمذ کرده‌ام و اگر نقصان و کاستی‌هایی دارد - که بدون تردید دارد - ناشی از نوآموز بوفان این حقیر است.

وما توفیقی الا بالله العظیم

عبدالمجید یوسفی نکو

معرفی آثار و سراینندگان آن‌ها

جلال‌الدین مولوی

سلطان‌ولد

دفتر هفتم

لاهیجی

نراقی

جلال الدّین مولوی، مثنوی معنوی و مقلدان آن:

دربارهٔ زندگی، شعر و اندیشهٔ خداوندگار عشق و عرفان، جلال الدّین مولوی (۶۰۴-۶۷۲) سخنان فراوانی گفته و نوشته شده است، بنابراین در این نوشتار برای خودداری از تکرار و نیز احترام به دانشمندان و بزرگانی که در این زمینه صاحب تألیفات و فضل تقدّم و تقدّم فضل هستند، به حوادث زندگی او اشاره ای نمی شود؛ بلکه تنها به خیل شاعران و عارفانی که در طول این قرن ها از او و شعرش تقلید نموده و از این راه آثار تازه ای را به وجود آورده اند، اشاره می شود.

«مثنوی معنوی، بزرگ ترین حماسهٔ روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی آن را به زبان پارسی هدیه نموده است.» (شفیعی کدکنی: در غزلیات شمس تبریز، ۱۳۸۷ ص ۳۸) این اثر سترگِ گران سنگ، از همان آغازِ سرایش مورد علاقه و کشش یاران مولانا بوده است. دم گرم و نفس

جان بخش حُسام الدّین، روح بی قرار و ناآرام او را به خلجان و می داشته و کُشی دلکش در او به وجود می آورده است. این روح نوازی و جان بخشی، تا پایان بی پایان مثنوی همراه ادامه داشته است. از آن جایی که «جلال الدّین مولوی در هنگام حیات خود، پیشاهنگ راه و طریقی گردید که تا قبل از او دارای سابقه ای بدین درخشندگی نبود و حتّی مثنوی های عطار، در مقابل طلوع مثنوی، فروغ و جاذبه خود را از دست دادند» (زّین کوب: ۱۳۸۶، ص ۲۳)، اندکی پس از مرگ او، تقلید از روش و شیوه او آغاز گردید و شاعران فراوانی، برای احساس هم دلی با او شیوه او را سرمشق خویش قرار دادند. پاره ای از این آثار بسیار مفصل و تعدادی از آن ها، کوتاه و مختصرند. در اینجا به پاره ای از مشهورترین این آثار و سرایندگان آن ها اشاره می شود.

از میان شاعران و عارفانی که پس از مولوی به عرصه وجود پا نهاده اند، «نخستین کسی که جرأت کرد در شعر تعلیمی صوفیانه، شیوه مثنوی وی را سرمشقی برای خود سازد، فرزند ارشدش، بهاء الدّین محمّد، مشهور به سلطان ولد بود» (زّین کوب: ۱۳۷۶، ص ۳۰۹). پس از او، احمد رومی از معاصران سلطان ولد، پاره ای از آرا و اندیشه های عرفانی را با ابیات «مثنوی» در منظومه «دقایق الحقایق» که آن را در ۸۰ فصل و به سال ۷۲۰ هجری سروده است، تسنید می کند. این اثر به علّت قرب زمانی آن با دوره حیات مولوی، یکی از منابع اصیل در شناخت مولانا است. (مایل هروی: در «شکوه شمس»، ص ۵۵۳) این شیخ احمد رومی اثر دیگری به نام «دقایق الطریق»، به همین سبک و سیاق دارد؛ که آن را پنج سال پس از کتاب پیشین، سروده است. او علاوه بر استفاده از آیات و احادیث، پاره ای از داستان های مثنوی را در اثر خود آورده است. این کتاب در سال ۱۳۷۸ خورشیدی، در انتشارات روزنه و با تصحیح محسن کیانی به چاپ رسیده است. عبدالحسین زّین کوب کتاب های احمد رومی را به درستی، تقریر و تفسیر مثنوی های ولدی دانسته است و این آثار

را مانند آثار ولد، متضمن لطایف و اسرار بدیع قابل ملاحظه‌ای نمی‌داند (زرّین‌کوب: ۱۳۷۴، ص ۷۷۰). از عطار تونی شاعر قرن نهم آثار متعدّدی چون وصلت‌نامه، بی‌سرنامه، لسان‌الغیب، مظهر‌العجایب، و... را در همین زمینه می‌بینیم. ابوالحسن علی‌الاعلی شاعر دیگری در قرن نهم، صاحب مثنوی‌هایی به نام کرسی‌نامه، بشارت‌نامه و توحیدنامه است. محمدمراد نصرآبادی مدّعی است، در عالم مکاشفه به سرودن «گنج مثنوی» مأمور شده است. منظومه «گاه‌نامه» از کیفی سبزواری نیز از جمله آثاری است که می‌توان یاد کرد. از میان مثنوی‌های شش‌گانه شاه داعی‌الی‌الله شیرازی (م ۸۷۰) که مجموعه آن‌ها به «سته» مشهور است، مثنوی کوتاه «عشق‌نامه» به وزن و اقتفای مثنوی مولوی سروده شده است (زرّین‌کوب: ۱۳۷۶، ص ۳۳۱). جمال‌الدین احمد، معروف به پیرجمال و جمالی اردستانی (م ۸۷۹) صاحب مثنوی‌های متعدّدی است که از آن میان «شرح‌الواصلین» بر وزن مثنوی مولوی است. این پیر جمالی علاقه خاصی به مولوی داشته است، از این روی، در مثنوی «محبوب‌الصّدّیقین» که بر وزن الهی‌نامه حکیم سنایی است، از مولوی و مثنوی عظیمش تکریم و ستایشی در خور توجه نموده است (جمالی اردستانی: ۱۳۸۹، مقدمه، ص ۳۷۷). ابراهیم ابن محمد، گلشنی بردعی (۸۳۰-۹۴۰)، «المعنویّه الخفیّه» را در ۳۸۰ بیت سرود. محمّد‌امین ریاحی، نام کتاب را «معنوی» و تعداد بیت‌های آن را بالغ بر ۴۰۰ بیت دانسته است (ریاحی: ۱۳۶۴، ص ۱۷۵). مثنوی «شوق‌نامه» از شاعری طالبی نام، در ۵۲۰ بیت و در سال ۹۴۴ هجری سروده شده است. «گلشن توحید» اثری است از شاهدهی دده (م ۹۵۷) که شرح منظومی است از مثنوی. او از هر دفتر صد بیت را برگزیده است و هر بیت را با پنج بیت از خود، شرح نموده است. این کتاب نیز در ایران به چاپ رسیده است. عتابی تکلّو (م ۱۰۲۵) مثنوی مجمع‌البحرین را به ترکی و در برابر مثنوی معنوی سروده است. میرعلی عسکر رازی (م ۱۱۰۸) ملقب به عاقل خان، مثنوی «مرّقع» را در

۳۵۰ بیت سروده است. او کتاب دیگری به نام «نحر بحر مثنوی» دارد که در واقع گزیده‌ای است از مثنوی معنوی که اشعار خود را نیز در خلال آن آورده است. نعمت خان عالی شیرازی (م ۱۱۲۱)، مثنوی «سخن عالی» را در ۴۲۰ بیت ترتیب داده است. محمدبیک بدخشی اکمل (م ۱۱۳۱)، «بحرالعرفان» را در هشتاد هزار بیت سرود. یادکردی از حاجی میرزا حسن اصفهانی، معروف به صفی علی شاه (م ۱۳۱۶ هجری) و مثنوی او به نام «زیده الآثار» خالی از فایده نیست. این عشق به مولوی و شیوه نیل به کمال او، تا روزگار ما، همچنان ادامه دارد. کمال الدین محمدکریم صابونی (م ۱۳۳۹ هجری) مثنوی «لسان الغیب» را در کمی بیش از بیست هزار بیت سروده است. این کتاب در سال ۱۳۸۱ و به تصحیح علی اوجبی و شهاب الدین عباسی، به چاپ رسیده است. اگرچه مصححان محترم کتاب با وجود شواهدی که از مشابهت این دو کتاب نقل می‌کنند، معتقدند مثنوی تأثیر چندانی بر آن نداشته است (صابونی: ۱۳۸۱، مقدمه ص پنجاه و دو)؛ اما نگارنده معتقد است این اثر، عمیقاً متأثر از مثنوی است. اگر بخواهیم از آخرین پویندگان راه مولوی در عصر حاضر یادی کرده باشیم، عبدالحسین زرین‌کوب، یکی از شایسته‌ترین افراد برای یادآوری است. ایشان علاوه بر آنکه آثار ماندگار، ارزشمند و فراوانی درباره مولوی و مثنوی نوشته است، گاه‌گاهی نیز اشعار زیبایی را به اقتضای مثنوی سروده است؛ برای دیدن برخی از آن‌ها به کتاب «دفتر ایام» صفحات ۷۴-۶۳ و نیز مجله «کلك» شماره ۷۳-۷۵ می‌توان مراجعه نمود. اگر بخواهیم بر این مجموعه، نام همه افرادی را که به اتمام دفتر ششم و احیاناً ادامه آن در دفتر هفتم، مبادرت ورزیده‌اند، اضافه کنیم، متن حاضر، بسیار طولانی خواهد شد؛ ولی نجیب الدین رضا، از صوفیان قرن یازدهم هجری، الهی بخش هندی (م ۱۲۴۵) (صفا: ۱۳۷۳، ج ۱/۳، ص ۴۶۷) و اسماعیل فرخی (م ۱۲۵۶) (شیمل: ۱۳۷۵، ص ۶۸۹) از آن جمله‌اند. تذکره‌نویسان از شاعری امی به نام خلیفه ابراهیم (۱۰۸۷- حیات تا

۱۱۶۰) در شاه‌جهان‌آباد، یاد کرده‌اند که با اشاره معنوی مولوی و اجازه پیر خود - میرجلال‌الدین بدخشی - علاوه بر به پایان بردن دفتر هفتم مثنوی، چهار دفتر دیگر بر آن افزوده است. تعداد بیت‌های این چهار دفتر بر روی هم، بالغ بر ۶۰ بیت می‌شود (واله داغستانی: ۱۳۸۴، صص ۳۲۱-۳۱۰).

این علاقه فراوان و عمیق به مثنوی، از دیرباز در سرزمین هند نیز رواج داشته است. تعداد بسیاری از شاعران دو سرزمین هند و بنگلادش، چون عبداللطیف اهل بهت (م ۱۱۶۵) و لیلارام وطنمل در شرح، ترجمه، تکمیل و یا تقلید از مثنوی شرکت و نقش داشته‌اند (شیمل: ۱۳۷۵، ص ۵۲۷ به بعد). در اینجا برای خودداری از درازگویی و اطناب، از ذکر نام بسیاری از آنان چشم می‌پوشیم و علاقه‌مندان را به کتاب «شکوه شمس» نوشته آن ماری شیمل (منبع پیش‌گفته) ارجاع می‌دهیم.

آثار جلال‌الدین مولوی

۱. مثنوی معنوی

مثنوی مولوی یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی بشری است که به زبان پارسی سروده شده است. جلال‌الدین همایی می‌گوید: «کتاب مثنوی شریف مابین کتب و آثار نظم و نثر که محصول ذوق و طبع و تراویده فکر و زبان و خامه بشر باشد یگانه و بی‌مانند است؛ یعنی در هیچ‌یک از ملل و اقوام عالم کتابی مدون و اثری منظوم یا منشور وجود ندارد که بتوان آن را هم‌پایه و هم‌سنگ مثنوی قرار داد؛ حتی اثری که شبیه و نظیر آن باشد نیز در هیچ کجا سراغ نداریم» (۱۳۸۵، ص هشت). «خواجه عبدالله انصاری مراتب و درجاتی را که صوفیه از بیان قبل از دوره او به طور کامل عاجز بوده‌اند، یا نخواسته‌اند بیان کنند، در منازل‌السائرین مدون و مرتب کرده است... و مثنوی مولانا در نظم همین حالت را دارد که سخن خواجه انصاری در نثر و به زبان عربی و آن به پارسی.

مثنوی غایت بحث صوفیانه است، در زبان فارسی و اگر اغراق نباشد در زبان عربی هم. در مثنوی همین مراتب سیرالی الله به طور کامل و مستوفی است ولی غالباً عربیان از اصطلاحات و به صورت مثل و به صورت تشبیه. همان طور که اثر خواجه عبدالله یعنی منازل السائرین چیزی است که در گذشته، در سابق و لاحق خودش بی نظیر بود، مثنوی مولانا هم در سابق و لاحق خویش بی نظیر است» (فروزانفر: ۱۳۵۱ ص ۸-۳۷۶). مولوی این اثر سترگ را در شش دفتر و در حدود ۲۶۰ بیت سروده است که در آن به شرح و تفسیر صدها آیه قرآن کریم، احادیث نبوی و موضوعات مهم و برجسته عرفانی توجه نشان داده است. با توجه به آوازه بلند این اثر، آن را بی نیاز از هر تعریف دیگری می دانم.

۲. کلیات شمس

کلیات شمس یا دیوان کبیر، مجموعه قصائد، غزلیات، مقطعات فارسی و عربی، ترجیعات، ملمعات و رباعیات مولوی است که در ۴۲۰ بیت سروده شده است. این اثر در ده جلد به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر رسیده و سال ها پیش در انتشارات دانشگاه تهران و سپس در انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است.

۳. فیه مافیه

این کتاب مجموعه تقریرات مولوی در حدود ۳۰۸ فصل کوتاه است که مریدان و شاگردان او آن ها را جمع آوری کرده اند. این اثر که نثری گفتاری، ساده و دلنشین دارد. سال ها پیش به همت و تصحیح بدیع الزمان فروزانفر به چاپ رسیده است.

۴. مکتوبات

مجموعه نامه هایی است که مولانا غالباً به بزرگان عصر و به منظور گشایش در

امور یاران و مریدان می‌نوشته است. این اثر را توفیق سبحانی سال‌ها پیش تصحیح و چاپ کرده است. چاپ تازه‌ای از آن بر اساس نسخه‌های دیگری از همین مصحح در سال ۱۳۸۹ به بازار آمده است. این اثر دارای ۱۵۰ نامه است و نشر مرکز دانشگاهی آن را منتشر کرده است.

۵. مجالس سبعة

«از مجالس وعظ او تنها نشانه‌ای که باقی است، مجالس سبعة اوست. مع‌هذا شباهت بعضی مطالب این مجالس با مثنوی، نشان می‌دهد که لااقل پاره‌ای از این مجالس نمونه‌ی مواعظ او را در دوره‌های نزدیک به دوران نظم مثنوی منعکس می‌کند... اینکه مجالس سبعة باوجود اشتغال بر نکات اخلاقی و عرفانی بر رغم لحن صوفیانه معتدلی که در آن هست، شور و هیجان مثنوی و غزلیات مولانا را ندارد، غیر از آنکه احتمالاً به سبب محدودیت گوینده در حد افهام و عقول مستمعان باشد، ممکن است ناشی از این نکته باشد که گوینده درین دوره هنوز خود را بیشتر در جاده شریعت محدود می‌دیده است و آن نفعه‌ای که ملاقات شمس و جاذبه عشق روحانی او در کلامش دمیده است هنوز در سخن وی انعکاس ندارد» (زرین کوب: ۱۳۷۴، ص ۹۹). محمد علی موحد نیز تنها اثر مولوی را که دارای حال و هوا و رنگ و بوی دوران اول زندگی اوست، مجالس سبعة می‌داند (کتاب ماه ادبیات و فلسفه: ۱۳۸۱، ش ۶۱، صص ۷-۲۰). این اثر، در اصل مجموعه هفت مجلس (خطابه) و مربوط به سال‌هایی است که مولوی به منبر می‌رفته است. این اثر را نیز توفیق سبحانی تصحیح و چاپ کرده است.

سلطان ولد

محمد علی موحد، در کتاب ارزنده «قصه قصه‌ها»، کهن‌ترین روایت از ماجرای شمس و مولانا را بیان کرده است. این کتاب شرح زندگی و آثار سلطان ولد را

نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند. آنچه در اینجا آورده می‌شود، تکرار سخنان بزرگانی چون همایی، فروزانفر، گولپینارلی و موحد است و جز چند یادآوری و اظهار نظر ساده که بر دیدگاه مصححان آثار سلطان ولد نگاشته شده است، سخن تازه‌ای نیافزوده‌ایم. مطابق مشهور، بهاء‌الدین محمد مشهور به ولد و سلطان ولد که هم‌نام جدش نامیده شده بود، بزرگ‌ترین فرزند جلال‌الدین محمد بلخی بود. او در ۲۵ ربیع‌الآخر سال ۶۲۳ هنگام مهاجرت از بلخ، در شهر لارنده زاده شد. مادرش گوهرخاتون، دخت خواجه شرف‌الدین لالای سمرقندی، اولین همسر مولانا بود. همایی، رشته نژادش را بدین گونه بیان داشته است: «بهاء‌الدین محمد، پسر مولانا جلال‌الدین محمد، پسر سلطان العلماء بهاء‌الدین محمد ولد، پسر حسین پسر احمد خطیبی بلخی است. پدر بر پدر از مردم بلخ و ساکن آن دیار بوده‌اند» (سلطان ولد، مقدمه، ۱۳۷۶: یک). ایشان می‌نویسد: «نویسنده کتاب جواهرالمضیئه، که در زمانی نزدیک به زمان سلطان ولد می‌زیسته است، نام او را احمد ضبط کرده است» (ولد: ۱۳۷۶، مقدمه: ص یازده). صاحب ریحانه‌الادب نیز همین نام را برای او یاد کرده، و بر کسانی، خصوصاً صاحب ریاض‌العارفین که نامش را محمد ضبط نموده‌اند، انتقاد می‌کند و آن را خلاف آنچه در کتب تذکره خوانده است یاد می‌کند؛ بدون آنکه خود سندی را در این مورد ارائه نماید (مدرس تبریزی: مختلف، ج ۳، ص ۳-۶۲). گروهی از تذکره‌نویسان از جمله فریدون سپهسالار و افلاکی، نسب مولانا را به خلیفه اول رسانیده‌اند. این سلسله‌ی نسب را محققان برجسته‌ای چون بدیع‌الزمان فروزانفر (رج فروزانفر: ۱۳۸۴، ص ۱۹) عبدالحسین زرین‌کوب (رج زرین‌کوب: ۱۳۷۲، ص ۲۱)، نیکلسون (رج نیکلسون: ۱۳۸۳، ص ۲) و فریتز مایر (رج مایر: ۱۳۸۵، ص ۴۷۴) پذیرفته، ولی محققان بزرگ دیگری چون جلال‌الدین همایی (رج ولد: مقدمه‌ی مصحح، ص دوازده)، شفیعی کدکنی (رج شفیعی کدکنی: در غزلیات

شمس تبریز، ۱۳۸۷ ص ۲) و گولپینارلی (رج گولپینارلی: ۱۳۸۴، صص ۶-۸۱) با تردید بلکه انکار نگریسته‌اند. او را شبیه‌ترین فرد به پدرش دانسته‌اند. او خود می‌گوید من به تاج «أَنْتَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقاً وَ خُلُقاً» (ولد: ۱۳۷۶، ص ۲) مفتخر هستم. به دلیل اختلاف سنی تقریباً کم او (حدوداً بیست سال) با پدرش، بسیاری آن دو را برادر می‌دانسته‌اند. سلطان ولد خدمت سید برهان‌الدین محقق ترمذی (۶۳۸م) را که از مریدان و تربیت یافتگان جدش مولانای بزرگ، سلطان‌العلماء بود، دریافت و از صحبت آن سید روشن‌روان بهره‌ها برد (همان: صص، سه و چهار) او علاوه بر شباهت صوری، علاقه‌مند بود در همه چیز- زندگی و آثار- شبیه پدر باشد. از این رو آثار خود را به تقلید از آن دریای پهناور و اقیانوس بی‌پهنا به وجود آورد. اسماعیل حبیب، نویسنده‌ی معاصر تُرک، ساده لوحانه معتقد است مولانا جلال‌الدین با تمام منزلتی که در نزد تُرکان دارد، نتوانسته است بر آن‌ها تأثیر مستقیمی بر جا بگذارد؛ ولی فرزندش سلطان ولد هشیار و زیرک بود، او به این ضعف پی بُرد و در صدد اصلاح آن برآمد، از این رو به زبان ترکی متوًّسل شد تا اندیشه‌ها و نظریات پدرش را در تصوّف و عرفان به مردم منتقل سازد. او ولد را حلقه‌ی ارتباط طبقه‌ی اشرافی و توده‌ی مردم تُرک یا مرحله‌ی انتقال بین ادبیات فارسی و تُرکی می‌داند. (ندا: ۱۳۸۷، ص ۱۱۲) آثار ولد را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱. دیوان:

که در قالب قصیده، غزل، ترجیع بند، قطعه و رباعی، در بیست و نه وزن سروده شده است. تعداد ابیات آن با احتساب رباعی‌ها، ۱۲۷۱۹ بیت می‌باشد. (گولپینارلی: ۱۳۸۶، ص ۸۷) این دیوان در ترکیه در سال ۱۹۴۱ و به همت دکتر فریدون نافذ اوزلوق (صفا: ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۰۵)، و در ایران به همت حامد ربّانی و با مقدمه‌ی سعید نفیسی و از روی همان طبع ترکیه (ولد: ۱۳۷۶،

مقدمه‌ی مصحح، ص دوازده) در سال ۱۳۳۸ خورشیدی به چاپ رسیده است. شفیع کدکنی معتقد است «گذشته از اهمیتی که شناخت عمیق دیوان ولد در پژوهش‌های مرتبط با مولانا دارد، دیوان او دارای ویژگی‌های خاص عروضی است که در هیچ یک از دیوان‌های شعر فارسی دیده نمی‌شود. این اثر خود مستقلاً یک متن گسترده‌ی شعر فارسی در قرن هفتم و آغاز قرن هشتم است. به لحاظ مفردات و تعبیرات و کنایات، متن بسیار مهمی است و از نظر اطلاعات عصری و روشن کردن گوشه‌هایی از زندگی و زمانه‌ی مؤلف در حد کمال ارزش است.» (شفیع کدکنی: ۱۳۸۷، مجله دانشکده‌ی ادبیات، شماره‌ی ۶۲، صص ۱۵-۷)

۲. مثنوی‌ها:

الف) ولدنامه (= مثنوی ولدی = ابتدا نامه):

دکتر محمد علی موحد در مقدمه‌ی ابتدا نامه می‌نویسد: «سلطان ولد برای هیچ یک از مثنوی‌هایش نامی مشخص، معلوم نکرده است. او سروده‌های خود را «مثنوی ولد» می‌خواند تا از «مثنوی والد» متمایز گردد و از همین جاست که عنوان مثنوی ولد یا ولدنامه پیدا شده است؛ اما این عنوان اختصاص به دفتر اول ندارد. هر سه دفتر، مثنوی ولد است. کاتبان معاصر سلطان ولد هم که نسخه‌هایی به خط آنان باقی مانده است، از هر سه دفتر به عنوان مثنوی ولد یاد کرده‌اند. بعدها که خواسته‌اند آن سه جزء، از هم تفکیک گردد، دفتر اول را ... ابتدا نامه، دفتر دوم را ... رباب نامه و دفتر سوم را که نقطه‌ی انتهای مثنوی‌سازی‌های سلطان ولد بوده به نام انتها نامه خوانده‌اند. این مثنوی به اقتضای الهی نامه‌ی حکیم سنایی، و در مدت چهار ماه، در سال ۶۹۰ هجری سروده شده، و بالغ بر ده هزار بیت است.» (ولد: ۱۳۸۹، مقدمه ص ۱۰) علاوه بر آن که خود سلطان ولد از آن با عنوان

«مثنوی ولدی» (ولد نامه: ص ۱) یاد کرده است، در رساله‌ی سپهسالار هم، به این نام خوانده شده است. (رج سپهسالار: ۱۳۸۵، ص ۱۰۵) دکتر موحد طرح کلی ابتدا نامه را هنرمندانه، ولی شعر ولد را روی هم رفته سست و بی‌رمق می‌خواند. (موحد: ۱۳۸۹، ص ۳-۲۲) طرح سه منظومه شبیه هم است. یعنی ابتدا چند سطری به نثر می‌آورد و در ادامه همان مطالب را با شرح و بسط بیشتری به شعر بیان می‌کند. همایی ولد نامه را از نظر جوهر شعری، بر دو مثنوی دیگر ولد ترجیح می‌دهد. (ولد: ۱۳۷۶، مقدمه، ص سیزده) ایشان، هم چنین ولد نامه را از الهی نامه‌ی سنایی پست‌تر، ولی هم‌سنگ آثار عطار می‌خواند. (همان: ص هفده) به نظر می‌رسد چنین اظهار نظری از علامه‌ی بی‌بدیلی چون همایی، بر اساس آثار منحولی است که به عطار، بر بسته‌اند، صورت پذیرفته باشد.

ب) رباب نامه:

این مثنوی دومین مثنوی از مثنوی‌های سه‌گانه‌ی ولد است که بر وزن مثنوی مولانا است و ۷۹۵۹ بیت دارد. دکتر موحد در مقدمه‌ی ابتدا نامه، مدت سرایش آن را پنج ماه، و از شعبان تا ذی حجه‌ی سال ۷۰ هجری یاد کرده است. (سلطان ولد: ۱۳۸۹، مقدمه ص ۱۲) رباب نامه با بیت زیر آغاز می‌شود:

بشنوید از ناله و بانگ رباب نکته‌های عشق در هر گونه باب

پس از این بیت، ادامه‌ی مقدمه شباهت چندانی به مثنوی معنوی مولوی ندارد. ولد سبب تألیف آن را خواهش یکی از بزرگان اهل دل بیان می‌کند؛ و او نیز جهت رعایت دوستان که بر آن وزن خو کرده بودند، درخواست او را اجابت می‌کند. (رباب نامه: ص ۱) این مثنوی به تصحیح دکتر علی سلطانی گِردُ فرامرزی و در انتشارات مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مَک‌گیل، در سال ۱۳۷۷ خورشیدی به چاپ رسیده است. طرح آن بدین صورت است که

موضوعی عرفانی یا آیه و حدیثی و یا هر سه‌ی این موضوعات را در سرفصلی به نثر بیان می‌کند و سپس همان را با اندکی حذف و اضافه به صورت منظوم بیان می‌دارد. تعداد داستان‌های آن بسیار اندک است و مطالب آن پیوسته تکرار می‌شود. اگر مطالب تکراری این منظومه را حذف کنیم، بیش از نیمی از متن موجود، باقی نمی‌ماند. خود سلطان ولد در «انتها نامه»، سبب این تکرار را این‌گونه بیان می‌دارد که چون بر بنی آدم غفلت و نسیان غالب است، او نصایح را تکرار می‌کند. او می‌گوید: «حق تعالی نیز از غایت مرحمت یک معنی را در هزار عبارت آورد تا مردم قریفته‌ی نفس و شیطان نشوند... ما نیز بر وفق آن سنت، وعظ و نصیحت را مکرر می‌کنیم.» (ولد: ۱۳۷۶، ص ۳) این اثر در واقع نخستین تقلید از مثنوی معنوی محسوب می‌شود و هر چند گوینده آن را متضمن تقریر بعضی اسرار مثنوی می‌داند و حتی آن را مبنی بر «الهام حق» می‌خواند، در حقیقت جز تمرینی در شیوه‌ی مثنوی سرایی مولانا چیزی نیست.

پ) انتها نامه:

این مثنوی که سومین و آخرین مثنوی ولد است، در واقع ادامه و دنباله‌ی دو مثنوی پیشین است و دارای ۷۰۸۵ بیت می‌باشد و تاریخ سرودن آن نامشخص است. این کتاب در سال ۱۳۷۶ خورشیدی، به همت دکتر محمد علی خزانهدار لو، در انتشارات روزنه به چاپ رسیده است. ولد این مثنوی را ادامه و شرح دو مثنوی پیشین خود می‌داند و آن را از نظر رتبه، بر آن دو برتری می‌نهد. طرح این مثنوی، مانند دو منظومه‌ی پیشین است.

در توصیف این مثنوی، ولد آن را کمال کار خویش می‌داند و برای آن استقلالی قائل نیست، بلکه آن را دفتر سوم مثنوی خود معرفی می‌کند. او دلیل سرایش آن را، فرمان الهی بیان می‌دارد و می‌گوید حضرت حق تعالی او را به ارشاد مردمان امر فرموده است: